

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال بیستم، شماره اول، فروردین ۱۳۹۹، ۱۰۱-۱۱۳

تاریخ‌نگاری دوره سامانیان^۱

مریم دولت‌رفتار حقیقی*

محمد سپهری**

چکیده

تاریخ‌نگاری سامانیان تا حدودی ادامه ساده‌نویسی اواخر قرن دوم هجری قمری است، اما نثر مصنوع شماری از مورخان و نویسندگان، در ستایش امیران و وزیران، مبالغه‌آمیز بوده است و آنان را پادشاهان برحق دانسته‌اند. تاریخ‌نویسی این دوره بیش‌تر بر مبنای مشاهدات شخصی و اسناد بوده و از این نظر مهم است. تبیین ویژگی‌های عمده تاریخ‌نگاری و نقاط ضعف و قوت برجسته‌ترین منابع تاریخی سامانیان اولویت این پژوهش است؛ از جمله بیان نقش امیران و وزیران سامانی در تاریخ‌نگاری و شناسایی شاخصه‌های مهم منابع تاریخی. از مشخصه‌های عمده تاریخ‌نگاری این دوره رویکرد فرهنگی تمدنی مورخان، تاریخ‌نگاری کل‌نگر، نگرش عقل‌گرایانه، و تلفیق دانش‌های متعدد از جمله تاریخ، جغرافیا، نجوم، و آگاهی از علوم و حوزه‌های گوناگون است. از دیگر مشخصه‌ها، روی‌آوری به ترجمه و تهذیب، گریز از روش‌های تدوین اخبار بر پایه اصول و سنت‌های ثبت و نقل حدیث، و پیدایش شیوه‌های نو در تاریخ‌نگاری است. رونق تاریخ‌نگاری و پیدایش آثار مهم تاریخی در دوره سامانیان دستاورد گوناگونی عوامل در روزگار و قلمرو این خاندان است.

کلیدواژه‌ها: اسلام، ایران، سامانیان، تاریخ‌نگاری، تاریخ بخارا، حدود العالم، تاریخ بلعمی.

* دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی
m.dolatraftar@yahoo.com

** استاد گروه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)، sepehran55@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰

۱. مقدمه

قرن سوم و چهارم هجری قمری دوران شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی است و از آن‌ها به نام «عصر زرین فرهنگ ایرانی» و «رنسانس ادبی ایران» یاد می‌شود. در این دو قرن، علوم گوناگون اعم از طب، نجوم، کیمیا، فلسفه، تاریخ، و جغرافیا رشد درخور ملاحظه‌ای کرد و دانشمندان بزرگی هم‌چون ابن‌سینا، فارابی، و خوارزمی سر برآوردند. این موفقیت بیش‌تر در سایه حمایت امیران و وزیران دانشمند سامانیان بود که در ایجاد دربارهای باشکوه، تأسیس نهادهای علمی، کتاب‌خانه‌ها، مجالس بحث، و جذب دانشمندان با دیگر سلسله‌های هم‌دوره و هم‌تایان سیاسی خود رقابت داشتند. در چنین فضایی، تاریخ‌نگاری گام‌های استواری برداشت و تاریخ‌نگاران بزرگی از جمله بلعمی و جیهانی پا به عرصه گذاشتند. چنان‌که دانش جغرافیا پیش‌رفت فوق‌العاده‌ای کرد و جغرافی‌نویسان برای تألیف آثار خود به سفرهای دور و درازی می‌رفتند و اطلاعات باارزشی درباره آب‌وهوا، کوه‌ها، رودها، دریاها، بیابان‌ها، راه‌ها، حدود، نوع حکومت‌ها، اوضاع اقتصادی و مالیات‌ها، تولیدات دستی، مواد معدنی، محصولات کشاورزی، آداب و رسوم، دین، و زبان هر ناحیه به‌دست آوردند و آن‌ها را در آثار خود گنجانده، در نتیجه، کتاب‌های جغرافیایی گوناگونی در این دوره تألیف شد. تاریخ بخارای نرشخی در قالب تاریخ محلی اطلاعات باارزشی در دو حوزه تاریخ و جغرافیا دارد و هم چنین است *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، منسوب به جیهانی، که در ادامه درباره آن بحث خواهیم کرد.

۲. پیشینه تاریخ‌نگاری دوره سامانیان

دوران فرمان‌روایی آل‌سامان از شاخص‌ترین ادوار تاریخی قرون اسلامی ایران‌زمین و به تعبیر برخی دوره «رنسانس ادبی ایران» است (اسکات میثمی ۱۳۹۱: ۳۰). در این دوره، متون و منابع تاریخی بسیاری تألیف شده است. چنان‌که از وجوه گوناگون فرهنگی و تمدنی هم مطالعه و بررسی شده و آثار و تألیفاتی را به خود اختصاص داده است. برخی از این آثار گزیده‌ای از تاریخ و حوادث دوره سامانی است و شماری سراسر دوره سامانیان را در بر می‌گیرد. دریاب آنچه مورد نظر این نوشته است، البته پراکنده و در لابه‌لای متون تاریخی و ادبی، اشارات ارزنده و مهمی آمده، اما تحقیقی اختصاصی و مستقل انجام نشده است. از جمله محمدرضا ناجی در رساله دکتری خود، که در قالب کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان منتشر شد، زیرعنوان «تاریخ» به گزارشی مختصر از تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نگاری دورهٔ سامانیان ۱۰۳

دورهٔ سامانی بسنده کرده و این حوزهٔ دانشی را نقد و بررسی نکرده است (بنگرید به ناجی ۱۳۹۲: ۶۷۱-۶۸۷). اثر دیگر در این باب تلاش جولی اسکات میثمی در کتاب *تاریخ‌نگاری فارسی* است که گزارشی روان و خواندنی از تاریخ و تاریخ‌نگاری «فارسی» (دهقانی ۱۳۹۱: ۷-۱۱) و به‌تعبیر برخی «ایرانی» (فرهانی منفرد ۱۳۹۶: ۱۱-۱۴) است که فصل نخست را به دورهٔ سامانیان اختصاص داده است. نوشتهٔ وی از بحث ناجی طولانی‌تر است، اما بیش‌تر آثار و متون ادبی هم‌چون *شاهنامه* را بررسی کرده است. برخی نویسندگان که به تاریخ «تاریخ‌نگاری» ایرانی و اسلامی پرداخته‌اند، شمارشی توصیفی از نوشته‌های تاریخی این دوره دارند که خالی از نقد و تحلیل و شایستهٔ بررسی است.

۳. تاریخ‌نگاری دورهٔ سامانیان

فرمان‌روایان سامانی با سیاست حمایت، تشویق، و بذل و بخشش‌های بسیار شمار زیادی از اندیشمندان را گرد خود جمع کردند. در پی این سیاست، مطالعه و پژوهش در زمینه‌های گوناگون در قلمرو سامانی رونق یافت. در واقع، امیران سامانی با این سیاست حامی جریان‌هایی شدند که به بیان اسکات میثمی «رنسانس ادبی ایران» (۱۳۹۱: ۳۰) نام گرفته است و زمینهٔ رونق و شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی را فراهم کرد و به‌گفتهٔ ریچارد فرای «عصر زرین فرهنگ ایرانی» را به‌ارمغان آورد (فرای ۱۳۶۳: ۴). از این نکته نباید غافل شد که افزون‌بر نقش مهم امیران و وزیران سامانی، عوامل دیگری از جمله سنت‌های ایرانی، حضور اندیشه‌ها، و عقاید مختلف دینی و مذهبی تأثیری شگرف در حوزهٔ تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دورهٔ سامانی داشته است. انتخاب بخارا در حکم پایتخت این حرکت را تسریع کرد و با تکیه بر باورها و سنت‌های باستانی ایران آثار مهمی چون *شاهنامه‌های* منشور و منظوم منصوری و فردوسی زمینه را برای ظهور مورخان و تألیفات تاریخی فراهم کرد. اندیشه‌های اسماعیلی، عقاید باستانی، و برخی اعتقادات مذهبی غیررسمی و البته در چهارچوب اعتقادات اسلامی هم به این جنبش یاری رساند (بنگرید به سپهری ۱۳۸۹: ۹۵-۱۳۱). مبلغان این اندیشه‌ها خراسان را، به‌سبب دوری از مرکز خلافت عباسی، جایگاه مناسبی برای نشر باورهای خود می‌دیدند. این حضور موجب تضارب و تعاطی افکار و اندیشه‌ها می‌شد. کار به جایی رسید که شماری از وزرا و حتی امرای سامانی از جمله نصر بن احمد سامانی و عارض وی، ابومنصور چغانی، به مذهب اسماعیلی گرویدند (خواججه نظام‌الملک ۱۹۷۸: ۲۱۴). در قرن سوم و چهارم قمری، در سایهٔ این اوضاع و احوال

مورخان برجسته‌ای ظهور کردند که نمی‌توان پیش از این نظیری برای آنان پیدا کرد. آنان بنیان‌گذاران سنت‌های نوین تاریخ‌نگاری اسلامی بودند. بدیهی است که یکی از مؤلفه‌های مهم تکوین جریان تاریخ‌نگاری انگیزه‌های مورخان آن جریان برای تدوین تاریخ است که هم در صورت و هم در محتوای کتاب‌های تاریخی تأثیر بسیار مهمی می‌گذارد. تنوع فرهنگی و عقیدتی و تکثر سیاسی در دوران سامانیان و پس‌از آن، که حاصل ظهور سلسله‌های نسبتاً مستقل از خلافت عباسی و نیز دولت‌های متقارن بود، زمینه ظهور طیفی گسترده از تاریخ‌نگاران را فراهم آورد. از عمده مشخصه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی این دوره می‌توان به رویکرد فرهنگی و تمدنی مورخان، تاریخ‌نگاری کل‌نگر، ظهور نگرش عقل‌گرایانه، تحلیلی، تعلیلی، و تلفیق دانش‌های متعدد از جمله تاریخ، جغرافیا (ابن حوقل)، نجوم، و آگاهی از علوم و حوزه‌های گوناگون اشاره کرد. از دیگر موارد در تصنیفات تاریخی این دوره روی‌آوری به ترجمه و تهذیب (تاریخ بلعمی)، گریز از روش‌های تدوین اخبار برپایه اصول و سنت‌های ثبت و نقل حدیث، و نیز پیدایش شیوه‌های نو در تاریخ‌نگاری (تاریخ‌های محلی مانند تاریخ بخارا) است. در کل، رونق تاریخ‌نگاری و پیدایش آثار مهم تاریخی در دوره سامانیان دستاورد این گوناگونی عوامل در قلمرو و روزگار این خاندان ایرانی‌تبار است. نظم و امنیت نسبی، مناسبات هموار جامعه و حکومت، احیای زبان فارسی و رشد هویت ایرانی، تکوین و انسجام در دیوان‌سالاری، رونق نسبی اقتصاد در قلمرو سامانی، ارتباط دانش و قدرت، و نقش تأثیرگذار وزیران سامانی موجب پیدایش آثار مهمی در حوزه تاریخ‌نگاری شد. به‌منظور تبیین تاریخ‌نگاری اسلامی در دوره سامانیان از میان انبوهی از مورخان برجسته و آثار سترگ این دوره می‌توان چندتن از آن‌ها را نام برد که برخی از صاحب‌منصبان طراز اول دستگاه سامانی بودند؛ مانند ابوبکر نرشخی، ابوعبدالله جیهانی، و ابوعلی بلعمی.

۴. تاریخ‌نگاری نرشخی

از زندگی ابوبکر محمد بن جعفر بن زکریا نرشخی آگاهی اندکی در دست است. به‌گفته سمعانی (۱۹۸۲: ج ۵، ۴۸۰)، وی از مردم قریه نرشخ بخارا بود و در ۲۸۶ ق زاده شد و از ابوبکر بن خریث و عبدالله بن جعفر روایت کرده که در صفر ۳۴۸ ق درگذشته است. سمعانی در این گزارش از تاریخ بخارا یاد نکرده است. همین سبب شده تا محمد قزوینی

در انتساب این کتاب به نرشخی تردید کند و ابوبکر منصور نرشخی، منسوب به نرشخان از قرای بخارا، را نویسندهٔ آن بداند که سمعانی از تألیف او به *تاریخ بخارا* یاد کرده است (همان: ج ۷، ۱۹۸). محقق *تاریخ بخارا* با استناد به متن نسخه‌های آن و زمان تألیف این تردید را رد کرده است (مدرس رضوی ۱۳۶۳: شانزده). از منابعی که نرشخی از آن‌ها استفاده کرده اطلاع دقیقی در دست نیست. با این حال، برخی محققان کوشیده‌اند تا منابع مورد استفادهٔ وی را تا حدودی روشن کنند. *تاریخ بخارا* خالی از تصنع نیست (کراچکوفسکی ۱۳۷۹: ۱۳۳). این کتاب را ابونصر احمد قباوی به فارسی ترجمه کرد و مطالبی را که بی‌فایده دانست حذف کرد و به جای آن مطالبی از کتب دیگر، مانند *خزاین العلوم* ابوالحسن عبدالرحمان بن محمد نیشابوری، افزود. قباوی حوادث ناتمام روزگار نوح بن نصر و امرای بعد از او را ادامه داد. محمد بن زفر آن را تلخیص کرد و پس از او شخص ناشناس دیگری با دخل و تصرف در آن حوادث واقعه را تا غلبهٔ مغول و تسخیر بخارا ادامه داده است. به دلیل همین دست‌کاری‌ها، تلخیص‌ها، و اضافات انتساب آن به نرشخی تقریبی است. *تاریخ بخارا* از حیث اشمال بر اطلاعات منحصر به فرد از اوضاع پایتخت و تاریخ سامانیان اهمیت ویژه‌ای دارد. این اثر اطلاعات گران‌بهایی دارد که از نظر زبان‌شناسی، سکه‌شناسی، باستان‌شناسی، و تاریخی مورد استفادهٔ محققان قرار گرفته است. نسخهٔ در دست *تاریخ بخارا* با ذکر قضات این دیار تا قرن سوم قمری آغاز شده و سپس موضع و موقعیت اقلیمی بخارا را بیان کرده است. ذکر اسامی بخارا، نواحی بخارا از دیه‌ها و شهرها، ارگ و منازل پادشاهان، برخی محله‌ها و خاندان‌های مشهور، رودهای بخارا، خراج، دیوار شهر، ربض، ضرب درهم، آغاز فتح اسلامی، بنای مسجد جامع، نمازگاه عید، تقسیم شهر میان عرب و ایرانی، دورهٔ امویان، مقنع و سپیدجامگان، بخارا خداها (لقب امرای بخارا)، نسب سامانیان، و بالأخره دودمان و دولت امیران سامانی از آغاز تا انقراض این دولت در ۳۹۸ ق از فصول مهم این کتاب است. از ویژگی‌های بارز کتاب اجتناب از حاشیه‌روی‌های مرسوم کتب تاریخی است که از تملق و گزافه‌گویی پرهیز کرده است. *تاریخ بخارا* از بهترین کتب تاریخی زبان پارسی و از آثار گران‌بهای پیشینیان است که از حوادث روزگار مصون مانده است. نکات تاریخی آن برای روشن شدن گذشتهٔ قسمتی از ایران سودمند و شامل حقایقی از اوضاع و احوال پایتخت سامانیان است که کم‌تر در جای دیگر آن‌ها را می‌توان یافت. کیفیت تسلط فاتحان عرب بر بخارا، رواج مسلمانی در میان مردم آن‌جا، پیداشدن سپیدجامگان، خروج مقنع، ظهور سامانیان، و موقعیت جغرافیایی آن سامان از رودها تا روستاها و آبادی شهرها همه مطالب بیان‌شده در این کتاب است.

عبارتش ساده و شیرین است و در میان کتاب‌های نثر فارسی مقامی ارجمند دارد. کتاب‌هایی که در باب تاریخ شهر یا ناحیه‌ای خاص نوشته شده و به تواریخ محلی مشهورند، در میان منابع و مآخذ تاریخ به دلایلی اهمیت و اعتباری ویژه دارند. از جمله آن‌که در باب سلسله‌های مستقل مهم‌ترین مرجع در واقع همین تاریخ‌های محلی است. علاوه بر این، اطلاعات این‌گونه کتب غالباً مشحون از اخبار مفید و کم‌نظیر و در بعضی موارد نیز حاوی قصه‌ها و روایت‌های مبالغه‌آمیز است (زرین‌کوب ۱۳۶۲: ۵۸). اطلاعات تواریخ محلی از ویژگی‌های جغرافیایی، حوادث تاریخی، اوضاع اقتصادی، و مسائل اجتماعی و فرهنگی مورد نظر طی قرون و اعصار بسیار سودمند است. تألیف این‌گونه متون در گذشته بسیار متداول بوده است. از نقاط ضعف و عوامل لغزش و خطای صاحبان تواریخ محلی میهن‌دوستی و عشق و علاقه آنان به سرزمین مادری است. از این نظر، امکان ستایش و بزرگ‌نمایی محاسن و کوچک‌سازی معایب منطقه و تملق و ستایش پرستش‌گونه امیران، والیان، و صاحب‌منصبان آن دیار به سهولت فراهم است؛ چنان‌که زمینه برای کینه‌توزی، دشمنی، و انتقام از مخالفان و رقیبان برای آن دسته از نویسندگان و مؤلفان گسترده است که نتوانسته‌اند به اصول و مبانی پژوهش علمی و بی‌طرفانه پای‌بند باشند. این آسیبی جدی است که کم‌تر نویسندگانی از افتادن در دام آن جان سالم به در برده است. همین نکته باعث شده تا گاهی اوقات تواریخ محلی را با آثار فضایل‌نگاری در یک سبد قرار دهند. بدین دلیل، باید از این نوع متون و منابع تاریخی با احتیاط بهره برد. بدیهی است مقصود محققان از این توجه‌دادن مخاطب بدبین کردن او به تواریخ محلی به‌نحو عمومی نیست.

می‌توان گفت که نرشخی در مقام بنیان‌گذار پیدایش کتاب *تاریخ بخارا* و دیگر نویسندگان و مترجمان دست‌درکار این اثر، که با دقت و توجه در آن دخل و تصرف کردند و آن را در شکل کنونی به دست نسل‌های بعدی رساندند، نگاهی بومی به دانش تاریخ و جغرافیا داشته‌اند و کوشیده‌اند آن بخش از معارف متنوع فرهنگی و تمدنی و بسیاری داده‌های تاریخی بخارا، که برای دیگران مهم و مفید است، در قالب تاریخ محلی به دیگران منتقل کنند. در عین حال، نرشخی و سهام‌داران کتاب او کوشیده‌اند دامن خود را از گرفتاری در حب و بغض مذکور در سطور بالا تا حدود مقبولی دور دارند. به همین دلیل، نباید ستایش کم‌رنگ وی از امیران و حکمرانان منطقه را به پای گرفتاری در آسیب پیش‌گفته گذاشت. شیوه و شکل بیان وی تاریخ محلی است که به‌گونه توصیف و تا حدودی ترکیب به مخاطبان خود منتقل می‌کند.

۵. تاریخ‌نگاری جیهانی و حدودالعالم

خاندان جیهانی از خانواده‌های مشهور دورهٔ سامانی بودند که سالیان دراز مقام وزارت امیران سامانی را برعهده داشتند. نام‌دارترین فرد این خاندان ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی است. یاقوت حموی (۱۹۹۳: ج ۵، ۲۳۱۷) نام او را احمد بن محمد ضبط کرده است. نام جدش نصر بود که افزون‌بر مقامات سیاسی، دانشمند و جغرافی‌دانی برجسته بود. از تاریخ تولد و وفات وی اطلاعی در دست نیست. در ۳۰۱ ق احمد بن اسماعیل، دومین فرمان‌روای سامانی، به‌قتل رسید و فرزند خردسال وی، نصر، به‌جای پدر نشست. در این هنگام، ابو عبدالله جیهانی در مقام وزارت نیابت سلطنت امیر خردسال را برعهده گرفت و قلمرو سامانیان را چندین سال بادرایت اداره کرد (نرشخی ۱۳۶۳: ۲۰۷-۲۰۸). به‌نظر می‌رسد تکوین نظام دیوانی سامانیان بیش‌تر مرهون کوشش ابو عبدالله جیهانی بوده است (گردیزی ۱۳۶۳: ۳۳۰). او وزیری دانشمند بود و از ادیبان و دانشوران حمایت می‌کرد و به شناخت ممالک و ولایات دوردست علاقهٔ فراوان داشت و از هرسوی آگاهان را گرد آورد تا با جمع‌آوری آگاهی‌های آنان و اطلاعات مسافران کتاب عظیم خود را تدوین و تنظیم کند. یکی از آثار او هم‌چون کتاب *ابن خردادبه المسالک و الممالک* نام داشت که مؤلف از کتاب اخیر نیز بهرهٔ فراوان برد. بارتولد می‌نویسد که به‌نظر می‌رسد سازمان دولتی پیچیده‌ای که اسماعیل سامانی تأسیس کرده بود به‌دست سازندهٔ دیگر دولت سامانی، ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی وزیر القا شده بود. همین دلیل روشنی بر همکاری او با سامانیان قبل از رسیدن به وزارت بود (بارتولد ۱۳۴۲: ۴۲۷). اثر جیهانی در آغاز شهرت فراوان یافت و مورد اقتباس و انتقال قرار گرفت. اصل کتاب، با همهٔ شهرت و اعتبار، خیلی زود از میان رفت یا چنان دست‌خوش تغییرات و دگرگونی شد تا شناخت اصل آن هیچ‌گاه ممکن نباشد. جست‌وجوی دانشمندان معاصر، به‌ویژه شرق‌شناسان، با همهٔ علاقهٔ آنان به یافتن *المسالک جیهانی*، ثمری نداده است. کراچکوفسکی، شرق‌شناس روسی، در تحقیق خود در ابتدا جیهانی را معرفی کرده و شهرت و اهمیت کتابش را یادآور شده است (کراچکوفسکی ۱۳۷۹: ۲۸). نخستین بار شارل ریو، فهرست‌نگار موزهٔ بریتانیا، ضمن فهرست‌نویسی کتب خطی فارسی، با کتابی به‌نام *اشکال العالم جیهانی* مواجه شد. او پس از بررسی متن به این نتیجه رسید که ترجمهٔ به‌دست‌آمده با قراین در دست نمی‌تواند ترجمه‌ای از کتاب اصلی ابو عبدالله جیهانی باشد، بلکه اثری است بسیار تازه‌تر که بعدها پدید آمده است. پس‌از آن، مینورسکی به این نسخه توجه و دقت کرد. وی نیز با دلایل

متعدد و یادآوری نقل قول‌های کتاب اصلی جیهانی در کتاب مقدسی، ابن حوقل، و دیگران نتیجه گرفت که نسخه اشکال العالم در موزه بریتانیا فقط تلخیصی از المسالك و الممالک ابواسحاق استخری است. او افزوده است که شاید مترجم فارسی نام نویسنده معروفی چون جیهانی را از حافظه خود بر این کتاب ناشناخته نهاده باشد. از آن پس، نسخه دیگری از اشکال العالم در کابل به دست آمد و دانشمندی افغانی مقالات مفصلی در توصیف آن نگاشت. او با اشتیاق فراوان یافته خود را اثر جیهانی خواند. شاید بتوان تاریخ‌نگاری جیهانی را از خلال این اثر منسوب به او دریافت. درکل، متون جغرافیایی برجای مانده از قرن‌های نخستین قمری انگشت‌شمار است. جغرافی‌نگاران دنیای اسلام پس از آشنایی با کتاب بطلمیوس بر مبنای آن تألیفاتی در این زمینه انجام دادند. در این میان، به جز المسالك و الممالک ابن خردادبه، که متن فعلی آن ظاهراً تلخیصی از کتاب اصلی اوست، اثر به ظاهر گم‌شده جیهانی شهرت بیش‌تری دارد. اشکال العالم بر اساس میکروفیلم یکی از نسخ موزه بریتانیا در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری چاپ شده است. مصحح در ابتدا باصراحت مؤلف کتاب را ابوالقاسم بن احمد جیهانی دانسته و او را دانشمندی مشهور و صاحب تألیفات گوناگون خوانده است. شاید بتوان ادعا کرد که این فرد نامور همان ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی، وزیر صاحب‌نام سامانی، است.

در صورتی که انتساب حدود العالم به این وزیر دانشمند درست باشد، خواهیم توانست تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری جیهانی را از لابه‌لای این دو اثر پدیدار کنیم. حدود العالم من المشرق الى المغرب قدیم‌ترین کتاب جغرافیایی شناخته شده به زبان فارسی تألیف ۳۷۲ ق است. مینوریسکی مؤلف کتاب را ابن فریغون دانسته که آن را در جوانی نوشته و درباره جغرافیای جهان و نخستین کتاب جغرافیا در زبان دری است و از مهم‌ترین کتاب‌های جغرافیای اسلامی پنداشته می‌شود (مینوریسکی ۱۳۴۲: ۸). از نظر بارتولد، منبع اصلی این اثر کتاب جیهانی است (بارتولد ۱۳۶۶: ۲۱) و بی‌تردید، منبع گردیزی در بخش جغرافیایی زمین‌الخبار. بر این اساس، شاید بتوان دست‌کم اصول نگارش، بینش، و روش این کتاب را برگرفته از جیهانی دانست. دقت مؤلف در وصف پدیده‌های طبیعی به خواننده این امکان را می‌دهد که درباره سرزمین‌های گوناگون و تغییرات و تنوع تولیدات غذایی ساکنان مناطق گوناگون شناخت پیدا کند. نوع محصولات، حاصل خیز بودن مناطق، توجه به بازرگانی، اقتصاد، معادن، حرفه‌وفن، پرورش حیوانات اهلی، معرفی حیوانات وحشی، و معرفی آداب و رسوم اقوام در این کتاب شایان توجه است. کتاب از نظر اسلوب جغرافی‌نگاری

تاریخ‌نگاری دورهٔ سامانیان ۱۰۹

به دلیل رعایت ترتیب منطقی، علمی، و اصولی نگارش ارزشی خاص دارد و از حیث کاربرد کلمات، آواشناسی، ریشه و تقسیم کلمات، در برداشتن اطلاعات گسترده از محصولات و تولیدات هر منطقه، معرفی حیوانات و گیاهان هر ناحیه، ارائهٔ اطلاعات دربارهٔ ساختمان‌ها و موقعیت شهرها، وضعیت مالی و اقتصادی هر ناحیه، رسوم، عادات، مذهب، و زبان حائز اهمیت است. یافتن جزئیات *حدود العالم* در منابع دیگر تقریباً ممکن نیست. چنین به نظر می‌رسد که مؤلف این کتاب سفر نکرده و برخلاف جغرافی‌نگاران قرن چهارم مانند مسعودی، ابن حوقل، و مقدسی سیاح نبوده و اثرش را براساس منابع دیگر و اخبار تدوین کرده است. به نوشتهٔ کراچکوفسکی (۱۳۷۹: ۲۲۴)، صاحب اثر در تدوین کتاب خود از ترجمهٔ عربی کتاب بطلمیوس بهره برده است.

به نظر می‌رسد که جیهانی‌نگرشی جهان‌شمول به تاریخ دارد و آن را در قالب جغرافیای تاریخی توصیف و تحلیل می‌کند و بدین ترتیب بینش و روش تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی را از سنت‌های پیشین تدوین تاریخ در قلمرو سامانی چند گام فراتر می‌برد. گفتنی است که انتساب این دو اثر به ابوعبدالله جیهانی مورد تردید جدی است و آنچه در این باب بیان شد برپایهٔ احتمال و تخمین است و هنوز دلیل متقن و اقناعی بر اثبات این ادعا نداریم.

۶. تاریخ‌نگاری ابوعلی بلعمی

خاندان بلعمی، از خاندان‌های سرشناس ایرانی در زمان سامانیان، در شکوفایی فرهنگی ایرانی و زبان و ادبیات فارسی نقش مؤثر داشته است. به نظر می‌رسد این خاندان در ادامهٔ حرکت فرهنگی خاندان جیهانی و در روزگار اعتلای سامانیان از موقعیت تاریخی خود به خوبی بهره برده‌اند و باتوجه به بن‌مایه‌های قوی فرهنگی خود و فضای دانش‌دوستی و دانشمندپروری سامانیان، فرهنگ اصیل ایرانی را رشد و گسترش دادند. بر نقش عظیم فرهنگی آنان در منابع هم‌عصر و دوره‌های بعد از ایشان به دفعات تأکید شده است و از ایشان در جایگاه پیش‌گامان پاس‌داری از زبان فارسی و اندیشهٔ ایرانی یاد می‌شود. دو تن از این خاندان به وزارت سامانیان رسیدند. یکی از وزرای مشهور در تاریخ‌نویسی دورهٔ سامانیان ابوعلی محمد بن محمد بلعمی بود؛ در بخارا متولد شد، اما از کودکی و نوجوانی وی اطلاع چندانی در دست نیست. وی فرزند بلعمی بزرگ، ابوالفضل بلعمی، بود و در اواخر حکومت عبدالملک به وزارت رسید و پس از وی نیز، در دوران منصور بن نوح، این مقام را داشت و به دلیل اقدامات فرهنگی خود فردی سرشناس در تاریخ ایران به‌شمار

می‌آید. در دوره عبدالملک سامانی، فرمانده کل خراسان بود و بعدها به غزنه رفت. از اقدامات ارزشمند وی ترجمه تاریخ طبری، معروف به تاریخ بلعمی، است که آن را ترجمه کرد و رویدادها و حوادث بعد از سال پایانی کتاب طبری را نیز بر آن افزود. به همین دلیل، کتاب وی تألیفی گرانقدر است. بلعمی در ترجمه تاریخ طبری خود را به نقل نوشته‌های او مقید نکرده، بلکه در آن تصرفات زیادی حتی در فصول کتاب کرده و مطالبی را به تناسب کم کرده یا افزوده است؛ مانند حذف سلسله اسناد و راویان. به این ترتیب، ترجمه تاریخ طبری کتابی مستقل است. تسلط او بر زبان و ادبیات فارسی و عربی در این کتاب مشخص است. تاریخ بلعمی از ژرفای هزارساله رسیده است، اما نثری ساده، روان، و شیوا دارد. از سبک‌های مهم در تاریخ‌نگاری اسلامی سبک تاریخ‌نویسی عمومی است؛ یعنی کتاب‌هایی تاریخی که برهه یا موضوع خاصی را گزارش نکرده‌اند، بلکه کلیت تاریخ را مدنظر داشته‌اند. این نوع کتاب‌های تاریخی نگارش تاریخ را معمولاً از قبل از اسلام و غالباً از آفرینش جهان شروع کرده‌اند. برخلاف آثار کلاسیک تاریخی غربی، که دوره‌های تاریخی را براساس حکومت‌ها و پادشاهان تقسیم‌بندی می‌کنند، تواریخ عمومی اسلامی در دوره قبل از اسلام معمولاً پیامبران و انبیا را محور تاریخ خود قرار داده‌اند. این کتاب‌ها تاریخ پیامبر اسلام (ص) را از قبل از تولد او شروع می‌کنند. از شاخصه‌های مهم تواریخ عمومی چینش زمانی و ذکر سال‌شمارانه وقایع تاریخی است.

دیگر کتاب منسوب به بلعمی (البته مشخص نیست از بلعمی پدر (ابوالفضل) بوده یا بلعمی پسر (ابوعلی)) توقیعات بلعمی است که نظامی عروضی در چهارمقاله از آن نام برده و در مقاله نخست، خواندن آن را به دبیران توصیه کرده است (نظامی عروضی ۱۳۸۳: ۲۲).
غرض اصلی بلعمی از برگردان تاریخ طبری به زبان فارسی هموارسازی راه بهره‌مندی توده‌های ایرانی از معارف تاریخی خصوصاً سنت و سیرت رسول خدا (ص) بوده است، اما ترجمه به اصطلاح امینی نکرده، بلکه در قالب و محتوای طبری دست برده است. بلعمی تاریخ‌نامه منسوب به خود را از سنت‌های پیشین تاریخ‌نگاری برپایه اصول و روش‌های نقل، تدوین، و ثبت حدیث، یعنی با حذف راویان یا ادغام اسناد و ترکیب آن‌ها با هم، از خبری‌نویسی دوری کرده و با شیوه ترکیبی، متنی تاحدی روان برای مخاطبان روزگار خود نوشته است. بلعمی در پاره‌ای موارد وقایع را برحسب تسلسل تاریخی مرتب یا اخباری را که در تاریخ طبری پراکنده ذکر شده، با افزودن مطالبی از منابع دیگر در فصل جداگانه‌ای آورده است (بلعمی ۱۳۶۶: ج ۲، ۱۰۶). هم‌چنین، اخبار و قصصی که طبری نیاورده یا به‌ایجاز آورده، به تفصیل گزارش کرده است (همان: ۱۱۲۰). از این‌رو، باید به بینش و روش

او در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری توجه کرد و اثر مهم وی را نمایندهٔ تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی دورهٔ سامانیان دانست.

۷. نتیجه‌گیری

متون و منابع تاریخی دورهٔ سامانیان در قرن سوم و چهارم قمری تاحدودی ادامهٔ روش ساده‌نویسی اواخر قرن پیش است و درعین حال، نثر شماری از مورخان این دوره متکلف و مصنوع بوده است و نویسندگان در تمجید امیران و حاکمان راه ستایش‌گری مبالغه‌آمیزی را در پیش گرفته و آنان را پادشاهان برحق روزگار خود دانسته‌اند. تاریخ‌نویسی آنان بیش‌تر برمبنای مشاهدات شخصی و دست‌رسی به اسناد زمان خود بوده و از این نظر حائز اهمیت است. این پژوهش منابع تاریخی معتبر این دوره را شناسایی کرده و با بررسی شماری از متون تاریخی مهم دوره و تمرکز بر سه تن از صاحبان آثار در قلمرو سامانیان ویژگی‌های بارز تاریخ‌نگاری روزگار آنان را تبیین کرده است. عمده مشخصه‌های تاریخ‌نگاری ایرانی اسلامی این دوره رویکرد فرهنگی و تمدنی مورخان، تاریخ‌نگاری کل‌نگر، ظهور نگرش عقل‌گرایانه، تحلیلی، تعلیلی، و تلفیق دانش‌های متعدد از جمله تاریخ و جغرافیا (ابن حوقل)، نجوم، و آگاهی از علوم و حوزه‌های گوناگون است. از دیگر موارد در تصنیفات تاریخی این دوره روی آوردی به ترجمه و تهذیب (تاریخ بلعمی)، گریز از روش‌های تدوین اخبار برپایهٔ اصول و سنت‌های ثبت و نقل حدیث، و پیدایش شیوه‌های نو در تاریخ‌نگاری (تاریخ‌های محلی مانند تاریخ بخارا) است. رونق تاریخ‌نگاری و پیدایش آثار مهم تاریخی در دورهٔ سامانیان دستاورد این گوناگونی عوامل در قلمرو و روزگار این خاندان ایرانی‌تبار است و همین موجب شده است تا آثار تاریخی فراهم‌آمده در این دوره هم‌چنان طی روزگاران متمادی در میان محققان و نویسندگان علوم تاریخی دست‌به‌دست شود و جایگاه برجستهٔ خود در میان معارف فرهنگی و تمدنی اسلام و ایران را محفوظ بدارد. نظم و امنیت نسبی، مناسبات هموار جامعه و حکومت، احیای زبان فارسی و رشد هویت ایرانی، تکوین و انسجام در دیوان‌سالاری، رونق نسبی اقتصاد در قلمرو سامانی، ارتباط متقابل دانش و قدرت، و نقش تأثیرگذار وزیران سامانی موجب پیدایش آثار مهمی در حوزهٔ تاریخ‌نگاری شد. درعین حال، نباید از این نکتهٔ مهم غفلت کرد که در حال تاریخ‌نگاری عموماً در زیر هیمنه و سیطرهٔ دستگاه سیاست‌تدوین و تألیف شده است؛ خصوصاً آن‌جا که مورخ خود وزیری سیاست‌مدار یا تحت حمایت سلطان یا وزیر باشد. بدین سبب، تاریخ‌نگاری دورهٔ سامانی هم از این نکتهٔ کلی به‌دور نیست و چه‌بسا مورخان و نویسندگان متون تاریخی با

رعایت این ملاحظات جانب احتیاط در پیش گرفته باشند و حقیقتی را کتمان کنند یا در توصیف سیاست و عملکرد امیر یا وزیری راه اغراق و مبالغه پیموده باشند یا چنان‌که انتظار می‌رود در بیان محاسن مُلک و مملکت خویش و یادکرد معایب رقیبان و مخالفان و ولایات و سرزمین‌های خصم عنان اختیار از کف داده و به بی‌راهه ناهق افتاده باشند. این‌جاست که محقق تاریخ در استفاده از این متون باید با احتیاط و مبتنی بر اصول علمی گام بردارد. در نهایت، مورخان این دوره آثار خود را به گونه تاریخ عمومی، محلی، و جغرافیای تاریخی تدوین کرده‌اند و از توصیف و تحلیل در بیان و تبیین آن سود برده‌اند.

پی‌نوشت

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان مناسبات دولت‌های متقارن با یک‌دیگر در سده‌های سوم و چهارم هجری (طاهریان، صفاریان، سامانیان، و غزنویان) است.

کتاب‌نامه

- اسکات میثمی، جولی (۱۳۹۱)، تاریخ‌نگاری فارسی، ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.
- بارتولد، واسیلی ولادمیروویچ (۱۳۴۲)، مقدمه بر حدود العالم من المشرق الى المغرب، با مقدمه بارتولد و حواشی مینورسکی، ترجمه میرحسین‌شاه، کابل.
- بارتولد، واسیلی ولادمیروویچ (۱۳۶۳)، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۶۳)، تاریخ بلعمی، تصحیح محمد روشن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد (۱۳۶۸)، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- خواججه نظام‌الملک، ابوالحسن علی (۱۹۷۸)، سیرالملوک، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲)، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
- سپهری، محمد (۱۳۸۹)، تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
- سمعانی، عبدالکریم (۱۴۰۸)، الانساب، تعلیق و تقدیم عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الفکر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۹)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- فرای، ریچارد نلسون (۱۳۶۳)، عصر زرین فرهنگ ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- فرهانی منفرد، محمد (۱۳۹۶)، مقدمه بر تاریخ‌نگاری ایرانی، جولی اسکات میثمی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ‌نگاری دورهٔ سامانیان ۱۱۳

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹)، *تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳)، *زین الاخبار*، به‌کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.

مدرس رضوی، محمدتقی (۱۳۶۳)، *مقدمه بر تاریخ بخارا*، ابوبکر نرشخی، تهران: توس.
مینوریسکی (۱۳۴۲)، *حاشیه بر حدود العالم من المشرق الی المغرب*، با مقدمهٔ بارتولد و حواشی مینورسکی، ترجمهٔ میرحسین‌شاه، کابل.

ناجی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان*، تهران: امیرکبیر.
نرشخی، ابوبکر بن محمد بن جعفر (۱۳۶۳)، *تاریخ بخارا*، ترجمهٔ ابونصر احمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیهٔ مدرس رضوی، تهران: توس.

نظامی عروضی، احمد بن علی (۱۳۸۳)، *چهارمقاله*، تصحیح و تحقیق محمد معین، تهران: توس.

یاقوت حموی (۱۹۹۳)، *معجم‌الادباء*، تحقیق احسان عباس، بیروت: بی‌نا.